

[اوامر 1](#_Toc532807223)

[صیغه امر 1](#_Toc532807224)

[معنای صیغه امر 1](#_Toc532807225)

[معنای صیغه امر 2](#_Toc532807226)

[تعمیم بحث تعدد دواعی به سایر صیغه های انشائیه 3](#_Toc532807227)

[عدم انسلاخ صیغه های انشائیه از معنا 3](#_Toc532807228)

[بررسی کلام مرحوم آخوند در سه مرحله 4](#_Toc532807229)

[مرحله اول: صحت تعدد دواعی 4](#_Toc532807230)

[عدم تعدد معنا و دواعی 4](#_Toc532807231)

[تکلف داشتن اتحاد دواعی 5](#_Toc532807232)

**موضوع**: معنای صیغه امر /صیغه امر /اوامر

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد ماده امر تمام شد. مرحوم آخوند در مورد معنای لغوی ماده امر بحث کرد و بعد فرمود ماده امر ظهور وضعی در وجوب دارد و منظور از طلبی که مدلول ماده امر است طلب انشائی است. پس ماده امر ظهور وضعی در طلب انشائی وجوبی دارد. در این جلسه بحث از مطالب صیغه امر شروع می­شود.

# اوامر

## صیغه امر

### معنای صیغه امر

بحث از صیغه امر نسبت به ماده امر مهمتر است زیرا غالب خطاباتی که حاوی طلب هستند به صورت صیغه امر وارد شده اند و احیانا به صورت ماده امر وارد شده اند. البته در بعضی از موارد نیز به وسیله جمله خبریه بیان شده است که بحثش در آینده خواهد آمد.

#### معنای صیغه امر

مرحوم آخوند می­فرماید[[1]](#footnote-1):صیغه امر یک معنا دارد. اما بعضی برای صیغه امر معانی متعددی مطرح کرده اند اما به نظر می­آید صیغه امر معنای واحدی دارد و بقیه مواردی که ذکر شده است از باب دواعی هستند. مثلا وقتی خداوند در قرآن می­فرماید ﴿ وَ إِنْ كُنْتُمْ في‏ رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنا عَلى‏ عَبْدِنا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا شُهَداءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقين ‏﴾[[2]](#footnote-2)

نسبت به صیغه امری که مولی به عبدش می­گوید آب بیاور در هر دو مورد صیغه امر در یک معنا استعمال شده است ولی داعی خداوند از امر کردنش تعجیز است و داعی مولی از امر کردنش بعث حقیقی است. پس هر دو در طلب انشائی استعمال شده اند ولی دواعی مختلف هستند.

این بحث نظیر بحث ماده امر است. همان طوری که در بحث ماده امر گفته شد معانی مختلفی که برای ماده امر ذکر شده است از باب خلط بین مفهوم به مصداق است یعنی در بعضی موارد مصداق ماده امر فعل است ولی اشتباها به جای مفهوم اخذ شده است در این جا نیز معنای صیغه امر طلب انشائی است ولی دواعی مختلف شده است.

حتی بعث به سوی عمل که طلب حقیقی است از جمله دواعی به کار بردن صیغه امر است و معنای موضوع له صیغه امر یا مستعمل فیه صیغه امر نیست.

نتیجه: صیغه امر یک معنا دارد و بقیه موارد از جمله دواعی استعمال صیغه امر است.

مرحوم آخوند می­فرماید: اگر اصرار داشته باشید که مواردی مانند تعجیز و تهدید و غیره از دواعی نیستند گفته می­شود که نهایتا قید وضع و علقه وضعیه هستند ولی باز هم در معنای موضوع له و مستعمل فیه اخذ نشده اند.به عبارت دیگر، صيغه افعل همه جا و بى‏هيچ قيد و شرطى به معناى انشاء طلب است و انگيزه‏ها فرق دارد. ولى اگر قدرى تنزّل كرده و مماشات كنيم، مى‏گوئيم: نهايت چيزى كه ممكن است كسى بگويد اين است كه صيغه‏افعل براى طلب انشائى وضع شده است، ولى نه طلب انشائى مطلق بلكه طلب انشائى مقيّد به اينكه به داعى طلب حقيقى باشد. يعنى اگر انشاء طلب به اين داعى بود، معناى حقيقى فعل امر است.

#### تعمیم بحث تعدد دواعی به سایر صیغه های انشائیه

مرحوم آخوند می­فرماید[[3]](#footnote-3):مطلبی که در مورد معنای صیغه امر گفته شد منحصر به صیغه امر نیست بلکه در سایر صیغه های انشائیه نیز جاری و ساری است یعنی ‏همان‏طورى‏كه صيغه افعل به معناى طلب انشائى است، هكذا ساير جملات انشائى هم داراى معانى انشائى مى‏باشند. مثلا صيغه تمنّى به معناى تمنّى انشائى است، صيغه ترجّى و لعلّ به معناى ترجّى انشائى است، صيغه استفهام به معناى انشاء استفهام و سؤال است، و هميشه هم در همين معنا استعمال مى‏شوند. ولى دواعى و انگيزه‏ها متفاوت است. گاهى داعى بر گفتن ليت و لعلّ و تمنّى حقيقى و ترجّى قلبى و واقعى است يعنى در دل آرزويى دارد كه آن را به زبان آورده و انشاء تمنّى مى‏كند، قلبا اميدوارى دارد و آن را ابراز و اظهار كرده و انشاء ترجّى مى‏كند و گاهى انگيزه شخص از گفتن ليت و لعلّ امر ديگرى غير از تمنّى و ترجّى حقيقى است.

##### عدم انسلاخ صیغه های انشائیه از معنا

مرحوم شیخ انصاری در بحث حجیت خبر واحد ذیل آیه﴿وَ ما كانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ ﴾[[4]](#footnote-4) می­فرماید: لعل از معنای خودش انسلاخ شده است زیرا اگر به معنای خودش باشد مستلزم جهل نسبت به خداوند است در حالی که این نسبت پذیرفتنی نیست.زیرا لعلّ گفتن از جهل سرچشمه مى‏گيرد، و خداوند علم مطلق است‏.

مرحوم آخوند می­فرماید: طبق مطلبی که ذکر شد و گفته شد صیغه های انشائیه در انشاء استعمال شده اند و معانی که ذکر شده است از باب دواعی هستند دیگر نیازی نیست که لعل از معنای خودش انسلاخ بشود و استعمال مجازی رخ دهد و معنای آیه عبارت است از این که خداوند تقوای افراد را دوست دارد و محبت نسبت به این امر دارد.

مثل این که کسی می­گوید من نوکر شما هستم ولی معنایش این نیست که واقعا نوکر است بلکه مرادش این است که به شما ارادت دارم وشمارو دوست دارم.

اگر بخواهیم مماشات کنیم و قدری تنزل کنیم می­گوییم معنای موضوع له صیغه های انشائیه مثل لعل و غیر آن انشاء است ولی به شرط این که امید در نفس نیز وجود داشته باشد. فلذا اگر در غیر این علقه وضعیه استعمال شود مجاز است اما مجاز بودن نه به خاطر انسلاخ از معنای موضوع له باشد بلکه به خاطر این است که قید علقه وضعیه مراعات نشده است.

#### بررسی کلام مرحوم آخوند در سه مرحله

بررسی کلام مرحوم آخوند در سه مرحله صورت می­گیرد.

##### مرحله اول: صحت تعدد دواعی

این که مرحوم آخوند فرمود معنای صیغه امر واحد است و دواعی متعدد است صحیح است و ما وقتی به وجدانمان مراجعه می­کنیم این مطلب تصدیق می­شود. وقتی گفته می­شود اضرب و طلب حقیقی نیز وجود دارد یا وقتی اضرب گفته می­شود و منظور تهدید است در این موارد صیغه امر یک معنا دارد و آن انشاء طلب است ولی در یک مورد داعی طلب حقیقی است و در یک مورد داعی تهدید است. و این که ادباء برای این موارد معانی متعدد ذکرکرده اند صحیح نیست. چطور می­شود که همزه استفهام چند معنا داشته باشد؟

بله بنا بر مسلک تعهد در وضع می­توان گفت که اموری که به عنوان دواعی ذکر شده است معنای موضوع له هستند زیرا حقیقت مسلک تعهد این است که شخص استعمال کننده تعهد دارد به اینکه اگر تهدید را اراده کرد صیغه را در آن استعمال کند و هکذا نسبت به بقیه موارد. اما این مسلک صحیح نیست و خود این مطلب که این موارد از دواعی هستند کاشف از بطلان این مسلک است.

###### عدم تعدد معنا و دواعی

برخی معتقدند[[5]](#footnote-5) که علاوه بر این که معنای صیغه امر واحد است داعی نیز واحد است زیرا منظور از داعی این است که فعل به خاطر آن انجام می­شود و گفته اند داعی از لحاظ تصور مقدم است و از لحاظ تحقق در نهایت قرار دارد. فلذا در این جا گفته می­شود دواعی مانند تعجیز و تهدید و غیره امکان ندارند که بر صیغه امر مترتب بشوند زیرا تعجیز که مترتب بر صیغه افعل نیست وقتی خداوند می­فرماید مثل قرآن بیاورید نمی­شود که تعجیز مترتب بر صیغه امر باشد بلکه از قبل خداوند قرآن را به گونه ای نازل کرده است که کسی نمی­تواند مثل آن را بیاورد در حالی که غایت مترتب بر فعل می­شود اگر تعجیز داعی از صیغه امر باشد باید بر صیغه امر مترتب بشود در حالی که این گونه نیست یا مثلا ترجی مترتب بر صیغه امر نمی­شود تا داعی برای صیغه امر باشد. یا در اوامر امتحانی گفته می­شود امتحان به دو نحو محقق می­شود یا امتحان در امتثال است یعنی می­خواهد بفهمد که اوامر را امتثال می­کند یا نه؟ در این جا اصلا داعی لازم نیست بلکه لقلقه زبان نیز کفایت می­کند و یا امتحان در فعل است یعنی این فعل را انجام بدهید ببینم چطور آن را انجام می­دهید در این نوع امتحان بعث وجود دارد و داعی دیگری نیاز ندارد.

در تهدید و تعجیز نیز بعث حقیقی وجود دارد ولی مطلق نیست بلکه تعلیقی است مثلا در مقام تهدید می­گوید اگر جرات داری بزن. یا در مقام تعجیز گفته می­شود اگر می­توانی بیاور. فلذا مواردی که به عنوان داعی گفته می­شود علاوه بر این که معنای موضوع له نیستند داعی هم نیستند.

بله داعی بودن استهزاء را می­توان می­پذیرفت.

تکلف داشتن اتحاد دواعی

مطلبی که نسبت به عدم تعدد دواعی نقل شد در حقیقت تکلف است. ما قبول داریم که داعی فعل، چیزی است که مترتب بر فعل است ولی قبول نداریم که در این جا داعی مترتب بر صیغه امر نیست. زیرا منظور علماء که می­گویند تهدید و تعجیز و امتحان و غیره دواعی هستند ابراز این موارد است و ابراز نیز بر صیغه مترتب می­شود. مثلا کسی در نفسش یک آرزوی دارد حال می­خواهد آن را ابراز کند در این جا به وسیله صیغه امر آن را ابراز می­کند فلذا ترتب ابراز بر صیغه امر صحیح است. یا در موارد تعجیز برای ابراز تعجیز از صیغه امر استفاده می­شود.

1. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص69.](http://lib.eshia.ir/27004/1/69/استعملت)

   قد استعملت فيها و قد عد منها الترجي و التمني و التهديد و الإنذار و الإهانة و الاحتقار و التعجيز و التسخير إلى غير ذلك و هذا كما ترى ضرورة أن الصيغة ما استعملت في واحد منها بل لم يستعمل إلا في إنشاء الطلب إلا أن الداعي إلى ذلك كما يكون تارة هو البعث و التحريك نحو المطلوب الواقعي يكون أخرى أحد هذه الأمور كما لا يخفى. [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره بقره، آيه 23. [↑](#footnote-ref-2)
3. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص69.](http://lib.eshia.ir/27004/1/69/یخفی)

   لا يخفى أن ما ذكرناه في صيغة الأمر جار في سائر الصيغ الإنشائية فكما يكون الداعي إلى إنشاء التمني أو الترجي أو الاستفهام‏......... [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره توبه، آيه 122. [↑](#footnote-ref-4)
5. [منتقی الاصول، سید محمد حسینی روحانی، ج1، ص397.](http://lib.eshia.ir/13050/1/397/الانصاف)

   و الإنصاف انه غير معقول ثبوتا، فان الداعي بحسب ما يصطلح عليه هو العلة الغائية، بمعنى ما يكون في تصوره سابقا على الشي‏ء و في وجوده الخارجي مترتبا على الشي‏ء متأخرا عنه. فيقال: «أكل» بداعي تحصيل الشبع، فان الشبع تصورا سابق على الأكل، و بلحاظ ترتبه على الأكل ينبعث الشخص إلى الأكل، و لكنه وجودا يترتب على الأكل و يتأخر عنه....... [↑](#footnote-ref-5)